

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیم و تربیت

وارثت (۱)

دوره، هشتم، شماره هشتم

نام جزوه: تعلیم و تربیت وارث (۱)
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

قواعد کلی در طبیعت.....	۵
انسان از شمول قوانین مزبور خارج نیست.....	۸
اتحاد روح و بدن.....	۱۲
عوامل وراثت.....	۱۵
اجتناب از بعضی وصلت ها.....	۳۲
دوران بارداری.....	۳۸

دوره هشتم، شماره ششم / ۵

قواعد کلی در طبیعت

پیش از بررسی نقش وراثت به چند قاعده کلی باید توجه داشته باشیم:

۱. طبیعت از قانونی منظم تبعیت می کند و به وسیله آن هدایت می شود. و این قانون، طبیعت را به هم متصل کرده و نظام واحدی به وجود آورده که اجزای آن در هم تأثیر و تأثر دارند، و این تأثیرپذیری، گویای نیازمندی آنها به هم و بیانگر نظام علی و معلولی است.

۲. هر شیئی به اندازه ظرفیت، قابلیت و ارتباطش با طبیعت از خصوصیات مادی آن بهره می گیرد؛ به عنوان مثال: یک درخت میوه ارتباطش با دیگر پدیده های طبیعت و بهره گیری او از

انرژی های آن بیش از علف هرزه ای است که کنار جوی آب رویده است. درخت میوه به آب، هوا و اکسیژن بیشتری نیاز دارد و نیز برای دادن شکوفه و میوه، مواد و انرژی خاصی را لازم دارد که علف هرزه استعداد و قابلیت پذیرش آنها را ندارد.

۳. نحوه وجودی هر پدیده ای او را از پدیده

دیگر جدا می کند؛ روی این لحاظ، هر موجودی از خصوصیات، قابلیت ها و استعدادهای خاصی - که لازمه وجود اوست - برخوردار می باشد. حتی موجوداتی که تحت یک «نوع»، قرار دارند، از نظر خصوصیات جسمی با هم یکسان نیستند؛ مثلاً، همه درخت های «هَلُو» یک «نوع» هستند ولی هر درخت

دوره هشتم، شماره ششم / ۷

هلویی به اقتضای محیط، شرائط آب و هوا از وضعیتی خاص برخوردار است.

۴. در طبیعت، هر جاننداری طبق قانون وراثت،

خصوصیات وجودی و صفات خویش را به موجود دیگری - که متولد شده از او است - منتقل می کند.

۵. در طبیعت، هر عنصر قوی تر، زودتر از

عنصر ضعیف تر آثارش به فعلیت و ظهور می رسد.

۶. پدیده های طبیعت از اصلی به نام

«اصل سنخیت» پیروی می کنند و هر موجودی،

موجود هم سنخ خود را به وجود می آورد.

۷. در طبیعت، شرایط و علل، مختلف و

گوناگون هستند. جمع شرایط خاص تکوینی موجب

پدیده ای خاص می گردد؛ اگر شرطی با شرایط

۸ / تعلیم و تربیت وارث (۱)

ناهمساز باشد، سبب نقص در موجود پدیده آمده می شود، و اگر بین شرایط هیچ ناهمسازی وجود نداشته باشد و همگی همساز باشند، موجود و پدیده ای کامل متولد می شود.

قواعد کلی فوق، بر هر یک از پدیده های جاندار که جزیی از جهان هستی می باشند، تطبیق می گردد.

انسان از شمول قوانین مزبور خارج نیست.

انسان، موجودی که از جهتی تابع قوانین طبیعی است، برای ظهورش در این جهان باید محکوم نظام علی و معلولی باشد.

اجزای طبیعت به فرمان خدا دست به دست هم می دهند تا هر آنچه دارند به مقدار معین در ظرف

دوره هشتم، شماره ششم / ۹

وجودی انسان بریزند تا آن گاه که لطف خاصّ الهی شامل او گشته و روح در او دمیده شود. ظرف وجودی انسان، محدود و قابلیت خاصی را دارا می باشد؛ به همین لحاظ، در تکوین خویش مواد لازم را در حدّ نیازمندی از طبیعت می گیرد. و در بقاء طبیعی و رشد آن، انرژی مورد احتیاج را تهیه کرده و به مصرف می رساند. هر ماده ای از موادّ طبیعت، نوع خاصی از انرژی را در بدن انسان می سازد. اگر طبیعت، یک نوع انرژی را تولید می کرد و یک خاصیت داشت، نه تنها انسان، بلکه هیچ موجود دیگری به وجود نمی آمد. انسان نه تنها موادّ و انرژی لازم را از طبیعت گرفته و خصوصیات طبیعت مادی را در خویش جمع کرده، بلکه قابلیت

وجودی اش او را به سوی عالمی ماورای این عالم
کشانده و خداوند او را از خصوصیات و آثار آن عالم
بی بهره نگذاشته و عنصر وجودی اش را مجهز به
عقل، اختیار، شعور، اراده، فکر و... گردانیده است. از
آن جا که درصدد بحث از چگونگی خلقت انسان
نیستیم، به همین مقدار اکتفا می کنیم؛ اما لازم به
تذکر است که انسانها با این که از نظر نوع، یکی
هستند و همه از طبیعت به وجود آمده اند؛ ولی نحوه
وجودی هر کدام، آنها از یکدیگر جدا می کند. هیچ
انسانی از نظر جسمی و روحی شبیه به انسان دیگر
نیست و اگر از تمام جهات با هم فرق نداشته باشند،
از بعض جهات با هم فرق دارند. محیط جغرافیایی،
رنگ و قیافه خاصی به انسانها داده است؛ آفریقایی از

دوره هشتم، شماره ششم / ۱۱

ژاپنی، ژاپنی از فرانسوی، ایرانی از آفریقایی و... متمایزند و قیافه های مختلف، آنها را از هم جدا می کند. وقتی در یک محیط خاص می بینیم که قیافه ها یک جور نیستند، در محیط های جدا از هم به طور قطع از نظر جسمی و روحی یک جور نخواهند بود. این اختلاف، گویای آن است که نقش طبیعت را در این اختلاف نمی توان نادیده گرفت. محیط جغرافیایی، چون عامل وراثت، می تواند نقش مهمی در اختلاف روحی و جسمی داشته باشد.

ابن عباس روایت کرده است که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله)) ضمن حدیثی فرمودند: «الْأَرْضُ لَهَا سِتُونَ عِرْقًا وَالنَّاسُ خُلِقُوا عَلَى

سِتِّينَ لَوْنًا»؛ برای زمین شصت عِرْق است و لذا مردم بر شصت رنگ آفریده شده اند. شاید مقصود از شصت رنگ این باشد که بر خصوصیات گوناگون بوجود آمده اند.

اتّحاد روح و بدن

باید توجه داشت که روح یک نحو اتّحاد با بدن دارد و این اتّحاد باعث شده که در یکدیگر تأثیر و تأثر داشته باشند؛ خصوصیات مادی در روح اثر گذاشته و حالات و عوارضی را در روح پدید می آورد، و حالات روحی نیز تأثیرات خاصی در بدن می گذارد؛ ترس حالت روحی است، ولی در

دوره هشتم، شماره ششم / ۱۳

جسم تأثیر کرده و رنگ چهره را متغیر ساخته، باعث ارتعاش در بدن شده و در تمام عروق و اعصاب اثر می‌گذارد. و یا خوشحالی، چهره را برافروخته و بدن را از هیجانان دورنگاه می‌دارد. روح قوی در هنگام حوادث، مانع بروز عوارض قلبی و عصبی می‌شود، ولی روح ضعیف در حادثه ای بسیار کوچک، موجب فشار خون و شدت ضربان قلب می‌شود.

در کتاب «آرامش روانی و مذهب»^۱ آمده است:
«به طور ساده، هنگام نگرانی و هیجان و اوقات تلخی، یک حالت دفاعی در بدن بوجود می‌آید؛ عروق اطراف بدن سفت می‌شود، کلیه ها ماده ای

۱۴ / تعلیم و تربیت وارث (۱)

که فشار خون را بالا می برد ترشح می کنند، رگ های خونی داخل بدن نیز منقبض می شوند، و در نتیجه فشار خون بالا می رود».

برعکس، عوارض جسمانی در روح تأثیر می گذارد و ناراحتی های جسمانی، کسالت های روانی می آورد.

غذاهای گوناگونی که بشر به مصرف می رساند، هر کدام تأثیرات خاصی در روح دارد؛ مثلاً در روایت آمده است: «خون خوردن، آدمی را بدخلق می کند، قساوت قلب می آورد تا جایی که ممکن است فرزند خودش را بکشد». یا «شراب

دوره هشتم، شماره ششم / ۱۵

خوردن، چنان آدمی را در گناه جسور می کند که از خون ریزی و گناه باک ندارد^۱.

عوامل وراثت

اینک با توجه به مطالب مزبور - که به طور مقدمی بیان شد - به تأثیر عوامل وراثت در تعلیم و تربیت می پردازیم. دانستیم که پدیده های جهان در حدّ وجودی خود در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند و بر اساس قانون وراثت، هر موجودی خواص و صفاتش را به آنچه از او متولد می شود منتقل می کند، و بنابر اصل سنخیت، معلول شباهت نسبی به علتش دارد، این سنّت حتمی خداوند است. تکوین و زندگی انسان از زمانی شروع می شود که نطفه در اثر

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۶۶، روایت ۴، طبع بیروت.

غذاها در صلب پدر و در رحم مادر بوجود می آید. و بعد از آن بر اثر وصلت یک سلول از مادر با یک سلول از پدر، آغاز می گردد.

در کتاب «روان شناسی کودک» آمده است:

«چگونگی وراثت به مناسبت پیچیدگی و

بغرنجی، هنوز چنانکه باید برای بشر روشن نشده است. فقط مسلم گردیده که سلول باردار شامل

بیست و چهار زوج کروموزوم **Kromosome**

(ذرات ذره بینی مستدیر شکل) است که نیمی از آنها

متعلق به پدر و نیمی متعلق به مادر است، در داخل

هر یک از این ذرات صدها ذره نامرئی دیگر به نام

جنز (**genes**) یا به تعبیر دیگر ژن (عامل وراثت)

وجود دارد که باعث انتقال خصایص ارثی از پدر و

دوره هشتم، شماره ششم / ۱۷

مادر به فرزند شود، اختلافات طبیعی که ممکن است حتی در فرزندان یک پدر و مادر مشاهده گردد، ناشی از تغییراتی است که در سازمان این ذرات عامل انتقال ارث روی می دهد. خصایص ارثی کودک پنجاه درصد متعلق به پدر و پنجاه درصد متعلق به مادر است (مادر همواره بیست و چهار X و پدر با بیست و چهار X کروموزم و یا بیست و سه X کروموزم و یک Y کروموزم). جنس نطفه بر حسب حاصل ضرب Y و X مشخص می گردد؛ بدین معنا هرگاه پدر دارای بیست و چهار کروموزم X باشد، دختر و هرگاه دارای بیست سه کروموزم X و یک Y کروموزم باشد پسر خواهد بود^۱.

شاید روایت ذیل، نظر به این جهت داشته

باشد:

عن ابن عباس، قال: «حَضَرَتْ عِصَابَةُ مِنَ الْيَهُودِ نَبِيَّ اللَّهِ ((صلى الله عليه وآله)) فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ مَسْأَلُوهُ: كَيْفَ مَاءُ الرَّجُلِ أَبْيَضٌ غَلِيظٌ وَإِنَّ مَاءَ الْمَرْثَةِ أَصْفَرٌ رَقِيقٌ فَأَيُّهُمَا عَلَا كَانَ لَهُ الْوَلَدُ وَالشَّبَبَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، إِنَّ عَلَاءَ الرَّجُلِ كَانَ ذَكَرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِنْ عَلَا مَاءُ الْمَرْثَةِ كَانَ أُنْثَى بِإِذْنِ اللَّهِ!»^۱

از ابن عباس رسیده است که گفت: گروهی از یهود به حضور پیامبر گرامی اسلام رسیدند و از او مسائلی را سؤال کردند، از جمله مسائلی که سؤال کردند این بود: نطفه مرد و زن دارای چه کیفیتی

دوره هشتم، شماره ششم / ۱۹

است؟ و دیگر این که چگونه نطفه ای دختر و نطفه ای پسر می شود؟ حضرت فرمود: نطفه مرد سفید و غلیظ است و نطفه زن زرد و رقیق می باشد؛ هر کدام برتری حاصل کرد فرزند از جنس او خواهد بود - به اذن خدای متعال - اگر نطفه مرد برتری داشت، فرزند پسر خواهد بود - به اذن خدای متعال - و اگر نطفه زن برتری داشت، به اذن خدای متعال - فرزند دختر خواهد بود.

نطفه حامل ذراتی است که خصوصیات پدر، مادر و اجداد را به فرزند منتقل می کند. باز در کتاب روان شناسی کودک آمده است:

«همه خصوصیات طبیعی و اخلاقی کودک مستقیماً از پدر و مادرش به ارث برده نمی شود؛

۲۰ / تعلیم و تربیت وارث (۱)

بلکه به طور کلی نیمی از خصوصیات او متعلق به پدر و مادرش می باشد و ۱۴ از پدر بزرگ و مادر بزرگ و ۱۸ از جد و جده به او می رسد و باقی مانده نیز از اجداد دورتر به او انتقال می یابد. اعضای یک خانواده بیشتر از افرادی که از یک خانواده نیستند به یکدیگر شباهت دارند، لکن بین اعضای یک خانواده و حتی دو برادر و خواهر گاهی از لحاظ خصوصیات طبیعی و اخلاقی، اختلافات فاحشی روی می دهد»^۱. حدیثی از رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله)) نقل شده است که شاید بیانگر این مطلب باشد.

دوره هشتم، شماره ششم / ۲۱

إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النَّسْمَةَ فَجَامَعَ الرَّجُلُ الْمَرْثَةَ طَارَ
مَاءُهَا فِي كُلِّ عِرْقٍ وَ عَصَبٍ مِنْهَا فَإِذَا يَوْمُ السَّابِعِ أَخْضَرَ
اللَّهُ لَهُ كُلُّ عِرْقٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ ((عليه السلام)) ثُمَّ قَرَأَ:
«فِي أَيِّ صُورَةٍ مَشَاءَ رَكَّبِكَ»!

هنگامی که خداوند اراده کند، انسانی را
بیافریند، مرد و زن هم بستر می شوند، هنگامی که
روز هفتم فرا رسد خداوند هر عرقی را که بین او و
آدم هست، حاضر می گرداند. سپس این آیه را
تلاوت فرمود:

«در هر صورتی که بخواهد تو را ترکیب
می گرداند».

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ
 الثَّانِي ((عليه السلام)) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ ذَكَرَ فِيهِ إِتْيَانَ
 الْخِضْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ((عليه السلام)) وَ سْؤَالَهُ عَنْ مَسَائِلَ
 وَ أَمْرُهُ ((عليه السلام)) الْحَسَنَ بِجَوَابِهِ. فَقَالَ الْحَسَنُ ((عليه
 السلام)) فِي سِيَاقِ الْأَجْوِبَةِ، وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ
 الرَّجُلِ يَشْبَهُ أَعْمَامَهُ وَ أَخْوَالَهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ
 بِقَلْبِ سَاكِنٍ وَ عُرُوقِ هَادِئَةٍ وَ بَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَرَبٍ
 اسْتَكْنَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ فَخَرَجَ الْوَلَدُ يَشْبَهُ أَبَاهُ وَ
 أُمَّهُ وَ إِنْ أَتَاهَا بِقَلْبِ غَيْرِ سَاكِنٍ وَ عُرُوقِ غَيْرِ هَادِئَةٍ وَ
 بَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَرَبٍ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فِي جَوْفِ
 تِلْكَ الرَّحِمِ فَوَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنَ الْعُرُوقِ، فَإِنْ وَقَعَتْ
 عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَعْمَامَهُ وَ

دوره هشتم، شماره ششم / ۲۳

إِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَخْوَالِ أَشْبَهَ
أَخْوَالَهُ...!

در حدیث طویلی که ابی هاشم جعفری از امام
جواد((علیه السلام)) روایت کرده آمده است:
خضر((علیه السلام)) به حضور امیرالمؤمنین((علیه
السلام)) رسید و از مسائلی سؤال کرد. حضرت، امام
حسن((علیه السلام)) را امر به جواب از سؤالها نموده
و ضمن جواب از سؤالها، فرمود: اَمَّا أَنْجَبُ دَرَبَارَه
شبهت مرد به عمه و عموها و خاله و دایی ها
پرسیدی، این شبهت بدان علت است که مرد وقتی
که با قلبی آرام و عروقی آسوده و بدنی به دور از
اضطراب با همسرش هم بستر شد. نطفه در رحم زن

قرار می گیرد و در این هنگام فرزند شباهت به پدر و مادر خواهد داشت؛ اما چنانکه با قلبی ناآرام و عروقی خسته و بدن مضطرب هم بستر گردید، نطفه در رحم مضطرب خواهد بود و بر عرقی از عروق ثابت خواهد گردید. اگر بر عرقی (ژن) از عروق (ژنها) عمه ها و یا عموها ثابت شد، فرزند شبیه به آنها خواهد بود و اگر به عرقی از عروق خاله ها و یا دایی ها ثابت ماند، شبیه به آنها خواهد شد.

کودک در رحم مادر مراحل را طی می کند، و در این مراحل - طبق شرایط ارثی و خصوصیات و اخلاقیات مادر و پدر و غذاهایی که از آنها تغذیه می کند - حدّ وجودی، او ساخته می شود و خداوند منّان بر اساس حدّ وجودی او را تصویر و تسویه

دوره هشتم، شماره ششم / ۲۵

می گرداند، قابلیت و استعداد آنچه را داشته باشد از جانب الله به او افزایه می شود. ژن ها(عامل وراثت) خصوصیات پدر، مادر و اجداد را از صفات خوب و بد به کودک منتقل می کنند. هر کدام از ژنها که قوی تر باشد خاصیت خود را زودتر ظاهر می سازد؛ چنانکه در کتاب «روان شناسی کودک» می گوید:

«برخی از ذرات وراثت از ذرات دیگر نیرومندترند. خصوصیات که این ذرات انتقال می دهند نمایان تر و مشخص تر از خصوصیات سایر ذرات است».

علت تفاوت انسانها با هم و یا اختلاف فرزندان یک خانواده، ظهور ژنهای قوی تر است که آثارش در افراد به طور متفاوت به ظهور می رسد. اختلاف

قیافه و شکل و استعدادها، هوش و حافظه، ناشی از همین اصل است.

و شاید از روایت اَبی هاشم جعفری این مطلب استفاده شود که عروق قوی تر آثارش زودتر به فعلیت می رسد. و همین معیار شباهت فرزند به عموها و عمه ها و یا خاله و دایی ها می باشد.

جمع شرایط در نطفه است که موجب و سبب پدیده ای خاص می گردد؛ اگر شرایط ناهمساز باشند و دچار علل و بیماری گردند موجود متولد شده از آنها، ناقص خواهد بود؛ این نقص گاهی ممکن است در هر دو جنبه جسمی و روحی باشد و گاه نقص جسمی و یا نقص روحی باشد، ولی بر عکس، اگر

دوره هشتم، شماره ششم / ۲۷

بیماری در بین نباشد و شرایط همساز باشند، کودک از هر جهت سالم خواهد بود.

چرا در روایت آمده است که فرزند زنا تمایل به گناه دارد و قوانین مذهبی را تحقیر می کند و در مجالست با مردم، بداخلاق است؟

جواب این سؤال پرواضح است که فرد زناکار آنچه در او به ظهور رسیده است گرایش به زنا است که خود معلول عوامل ژنتیکی است. و طبیعی است که گرایش به زنا یک نوع شقاوت تلقی می شود. زن های حامل این خصوصیت، قوی ترند و لذا اگر فرزند زنا تحت مراقبت شدید قرار نگیرد این خصوصیات در این زن ها به فعلیت رسیده و شخص راشقی بار می آورد. علاوه بر این، زن سهم عظیم در

ساخت وجودی و روحی کودک دارد. در مدت ۹ ماه، جنین به وسیله موادی که با خون مادر پس از تصفیه در جفت به او می رسد، تغذیه و رشد می کند؛ کودک مواد لازم رشد خود را از مادر می گیرد، دلهره و اضطراب مادر از عمل نامشروعی که انجام داده است و یا نگرانی های او در جهات دیگر، روی کودک مؤثر واقع شده زمینه شقاوت را در او به وجود می آورد.

به همین جهت در روایات، شدیداً از زنا منع شده است. پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله)) فرمود:
«ما مِنْ ذَنْبٍ اَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعْدَ

دوره هشتم، شماره ششم / ۲۹

الشَّرْكِ مِنْ نُطْفَةِ حَرَامٍ وَضَعَهَا امْرَأَةٌ فِي رَحِمٍ لَا تَحِلُّ
لَهُ»^۱.

بعد از شرک به خداوند، هیچ گناهی بزرگتر از
این نیست که مردی نطفه حرام خود را در رحمی که
بر او حلال نیست مستقر کند».

امام صادق ((علیه السلام)) فرمودند: «لَا تُزَوِّجُوا
الْمَرْأَةَ الْمُسْتَعْلَنَةَ بِالزَّانَا وَلَا تُزَوِّجُوا الرَّجُلَ الْمُسْتَعْلَنَ
بِالزَّانَا إِلَّا أَنْ تَعْرِفُوا مِنْهُمَا التَّوْبَةَ»^۲؛ مردان مسلمان با
زنانی که آشکارا و بی پروا زنا می دهند ازدواج
نکنند؛ و همچنین زنان عقیف و مسلمان، مردانی را

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۶۷ و نیز ج ۱۴، ص ۳۳۵.

باب ۴، (از ابواب نکاح المحرم)، طبع جدید.

۲. روانشناسی کودک، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳۰ / تعلیم و تربیت و ارث (۱)

که علناً زنا می کنند به همسری خود اختیار ننمایند؛ مگر آن که معلوم شود توبه کرده اند و صمیمانه از اعمال ناشایست و منافی با عفت خویش دست کشیده اند.

برای این که نسل سالم بماند و فرزندان صالح پا به اجتماع بگذارند، اسلام به دقت در انتخاب همسر توصیه فرموده است.

رسول خدا ((صلی الله علیه وآله)) فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ»^۱؛ از سبزی روئیده در مزبله پرهیزید. گفته شد: ای رسول خدا! مقصود از سبزی روئیده شده در

^۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹، روایت ۷.

دوره هشتم، شماره ششم / ۳۱

مزبله چیست؟ فرمود: زن زیبارویی که در خانواده بد
رشد یافته باشد و نیز فرمود: **تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَأَنْكِحُوا
الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ**؛ برای نطفه های خود محل
مناسب انتخاب کنید و از اشخاص هم شأن خود زن
بگیرید و به آنها زن بدهید.

در حدیثی دیگر فرمود: **تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ
النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ**.

برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب
کنید؛ زیرا زنان نظیر برادران و خواهران خود فرزند
می آورند.

بر اساس اصل سنخیت، فرزند آن گونه رشد
می کند که رحم مادر اقتضای آن را دارد. روی همین

۳۲ / تعلیم و تربیت وارث (۱)

لحاظ، اولیاء گرامی اسلام سفارش فرموده اند که مادر باید فردی شایسته و مناسب باشد تا فرزند رشد جسمی و روحی مناسبی داشته باشد.

اجتناب از بعضی وصلت ها

اسلام که برای ازدواج اهمیّت خاصی قایل است، دقّت در انتخاب همسر را تأکید و از بعضی وصلت ها منع فرموده است.

در روایتی از رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله)) و نیز ائمه اطهار ((علیهم السلام)) آمده است که از ازدواج با بعضی افراد به جهات مختلفی باید جلوگیری شود. و از نظر فقهی و حکمی ازدواج با آنان مکروه است، نه حرام و نه باطل و این روایات به کراهت معنی شده است.

دوره هشتم، شماره ششم / ۳۳

از جمله افرادی که وصلت با آنها منع شده

است:

۱. شارب الخمر (شراب خوار) است؛ امام

صادق ((علیه السلام)) فرمود: مَنْ زَوَّجَ كَرِيْمَتَهُ مِنْ

شَارِبِ خَمْرٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا^۱.

کسی که دختر گرامی اش را به همسری

شراب خوار درآورد، به حقیقت رحمش را قطع کرده

است. (کنایه از این که اخلاق و صفات انسانی

خانوادگی را از دست خواهد داد).

به طور قطع، آثاری که شراب روی ارگانسیم

بدن می گذارد در نطفه اثر می کند و به وسیله ژن ها

به کودک منتقل می شود.

مفضل از علت تحریم شراب از امام

صادق ((علیه السلام)) سؤال کرد، حضرت فرمود:

«حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِفِعْلِهَا وَفَسَادِهَا، لِأَنَّ مُدْمِنَ
الْخَمْرِ تَوْرَثُهُ الْإِرْتِعَاشَ، وَتَذْهَبُ بِنُورِهِ، وَتَهْدِمُ مَرْوَتَهُ وَ
تَحْمِلُهُ أَنْ يَجْتَرِيَ عَلَى ارْتِكَابِ الْمُحَارِمِ، وَسَفْكِ
الدَّمَاءِ وَرُكُوبِ الزَّانِءِ وَلَا يُؤْمَنُ إِذَا سَكِرَ أَنْ يَتَّبَعَ عَلَى
حَرَمِهِ وَهُوَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ وَلَا يَزِيدُ شَارِبُهَا إِلَّا كُلَّ شَرٍّ»^۱.

خداوند متعال شراب را به جهت فسادی که

داشت حرام کرد. برای این که دائم الخمر مبتلا به

رعشه می شود؛ نورش (تقوا و معنویتش) را می برد؛

مردانگی و شجاعت او نابود می گردد؛ و به او آن

چنان جسارت می دهد که از ارتکاب محرمات و

دوره هشتم، شماره ششم / ۳۵

خون ریزی و زنا باک نداشته باشد و زمانی که مست شد و فهم خویش را از دست داد، ممکن است به محرّمش تجاوز کند و خمر جز شرّاً و بدی برای شراب پیش نمی آورد. براساس اصل تأثیر روح در جسم و برعکس که از روایت فوق و امثال آن استفاده می شود جنبه جسمانی، در پیدایش اخلاق و صفات روحی نیز تأثیر می گذارد.

نطفه شخص شراب خوار آلوده و مریض است و بنابر قانون توارث فساد را به کودک منتقل می کند.

۲. از جمله کسانی که وصلت با او منع شده

است، شخص بد اخلاق است.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا ((عليه السلام)): أَنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ

۳۶ / تعلیم و تربیت وارث (۱)

خَطَبَ إِلَيَّ وَ فِي خُلُقِهِ سُوءٌ قَالَ ((عليه السلام)): لا تَزُوجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ!^۱

از حسین بن بشّار واسطی رسیده است که گفت: نامه ای به امام رضا ((علیه السلام)) نوشتم که خویشاوندی دارم که برای خواستگاری نزد من آمده است، ولی بد اخلاق است. حضرت فرمود: اگر بد اخلاق است به او همسر نده.

۳. افراد احمق: که در این مورد روایتی از کتاب

«دعائم الاسلام» نقل شده؛ که رسول خدا ((صلی الله علیه وآله)) فرمود: إِيَّاكُمْ وَ تَزْوِيجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وِلْدَانُهَا ضِيَاعٌ^۲؛ بر شما باد که از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۷، حدیث ۷۲۳، طبع مصر.

دوره هشتم، شماره ششم / ۳۷

ازدواج با زنان احمق پرهیزید؛ زیرا که معاشرت و همراهی با آنها گرفتاری است و فرزند(رشد یافته در رحم)شان ضایع و بی ارزش است.

۴. افراد دیوانه: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ((عليه السلام))

قَالَ: سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ تُعْجِبُهُ
الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ، أَيُصْلِحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا وَهِيَ
مَجْنُونَةٌ؟ قَالَ: لَا...!

بعضی از اصحاب از امام باقر ((عليه السلام))

سؤال کردند درباره مسلمانی که زیبایی زنی او را به شگفت آورده است؛ آیا برای او شایسته است که با این زن زیبا ولی دیوانه، ازدواج کند (حضرت پاسخ منفی دادند) فرمودند: نه.

۵. و همچنین به طور کلی افرادی که از خاندان پلید و بد هستند، از ازدواج با آنها منع شده است. در این مورد روایتی را از رسول گرامی اسلام نقل کردیم.^۱

دوران بارداری

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۲.

ما، انسان را از نطفه مخلوط (زن و مرد) آفریدیم، او را آزمایش می کنیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲. الدهر / ۳.

دوره هشتم، شماره ششم / ۳۹

در این آیه، نطفه را به «امشاج» وصف کرده است. امشاج اختلاط نطفه مرد و زن است، و خداوند مرد و زن را شریک وجودی کودک قرار داده است؛ اما پس از قرار گرفتن نطفه در رحم، زن سهم عظیم در پرورش و رشد کودک پیدا می کند.

امام صادق((علیه السلام)) فرموده: «... غِذَاؤُهُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ...»^۱.

غذای کودک(در رحم) از چیزی است که مادر می خورد، و سیراب می شود از آنچه مادر می آشامد.

بر اساس قاعده کلی، نظام طبیعت اقتضا می کند که پدیده های طبیعت در یکدیگر تأثیر و

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۴۲، روایت ۲۳، طبع تهران.

تأثر داشته باشند؛ نطفه ای که مخلوط از مرد و زن است از غذای مادر تغذیه می کند و طبیعت مادر کاملاً در کودک تأثیر می گذارد، رحم پرورشگاه عظیمی است که اگر دقت و مراقبت در برنامه این پرورشگاه نشود چه بسا ممکن است برای همیشه موجودی فلج و دیوانه و یا کودن و احمق بگرداند و یا برعکس، اگر مراقبت شدید به عمل آید و مادر در غذایی که می خورد و آنچه می آشامد و در رفتار و اعمال اخلاقی خود دقت نماید و در حد اعتدال و آرامش باشد، و از عوامل اضطراب و هیجان بپرهیزد کودکی زیبا، سالم و عاقل خواهد داشت. همان طوری که امراض جسمانی و غذاهای مسموم ممکن است در کودک تأثیر کرده و او را ناقص الخلقه

دوره هشتم، شماره ششم / ۴۱

گرداند، امراض روانی نیز در روان کودک تأثیر گذاشته و در او اختلال روانی به وجود می آورد. از آن جایی که کودک در رحم مادر همچون عضوی از اعضای مادر به شمار می آید و حالات روانی مادر اثری خاص در عضوی خاص می گذارد، این اثر خاص را در کودک نیز می گذارد.

روی این لحاظ، اسلام از بسیاری صفات زشت مذمت فرموده و از انسان خواسته است تا آنها را از خویش دور گرداند. حسد، بخل، کینه، عجب و غرور، عصبانیت و... امراضی هستند که اگر در مادر وجود داشته باشند، جای هیچ شبهه ای نیست که در فرزندش اثر خواهد گذاشت.

حُسْنُ الْاِخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْاِغْرَاقِ^۱.

اخلاق و صفات پسندیده دلیل بر عرق و وراثت نیکو و پسندیده است.

یکی از نکاتی که در دوره حاملگی باید مورد توجه قرار گیرد، داشتن نشاط و روحیه ای آرام است.

این همه دقت (در ازدواج و مراقبت در هنگام بارداری) برای چه؟ آن طور که در بحث هدف تعلیم و تربیت بیان شد، هدف اعلاّی تعلیم و تربیت رسیدن به قرب الهی است و این که انسان برای این جهان آفریده نشده و دنیا هدف او نیست؛ بلکه طبیعت چون رحمی است که بشر باید در دامان آن

دوره هشتم، شماره ششم / ۴۳

قرار گیرد و استفاده لازم را از پدیده های آن برای پرورش اندام و روح بکند، و برای این که نسل بشر سالم بماند و اندام و روح او نقصی پیدا نکند، باید دقت و توجه شدید در بهره برداری از طبیعت انجام گیرد. خدای قادر متعال بخشنده وجود است و طبق سنت حکیمانه خود در حدّ قابلیت و استعداد موجودات، به آنها هستی می رساند و در همان حدّ هدایت می کند و این سنت عادلانه او در مورد انسان نیز جریان دارد. او به انسان بر اساس شرایط و قابلیت ها وجود می دهد و در هر گلدانی، گلی در خور آن می نشاند.

«الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّيكَ فَعَدَلَکَ فی آیِّ صُورَةٍ

مَا شَاءَ رَکَّبَکَ»^۱.

اما استعداد و شأنیّت را انسان در رحم کسب می کند، اصل خلقت و تکوین کودک در رحم مادر از جانب خداوند متعال است. اما پدر و مادر در به وجود آوردن شرایط (غذایی، روحی، صفات، خصوصیات و...) دخالت دارند. افاضه روح و عقل از سوی خداوند منان به بدنی است که در رحم تسویه و تعدیل شده است. انسان حرکتش از ماده آخس و بسیار فرومایه شروع می شود و مراحلی را - با توجه به خصوصیات و شرایط ایجاد شده توسط پدر و مادر - طی می کند. از نطفه، علقه، مضغه می گذرد

دوره هشتم، شماره ششم / ۴۵

تا آن گاه که به نفس انسانی مجهّز می گردد و بر اساس سعه وجودی اش، یا کودن و کم فهم و بی عقل می گردد، و یا صاحب عقل و فهم و درک می شود، و یا حالت متوسط پیدا می کند و... اما این موجود که مراحل تکوین را گذرانده در همین جا باقی نمی ماند؛ او پس از آن باید به کمال بالاتری برسد و به معرفت ذات حق نایل آید. اسلام برای آماده کردن این موجود به سوی شناخت حق، او را از هنگامی که دارای نازل ترین مرتبه وجود (یعنی نطفه) است تحت مراقبت شدید تربیتی قرار می دهد تا با هر درجه ای که بر مرتبه وجودی اش افزوده می شود و با هر مرحله ای که از کمال تکوین می گذراند بیشتر در صراط مستقیم قرار بگیرد؛ تا آن

گاه که پا به صحنه جهان خارج از رحم بگذارد، برای تعلیم و تربیت صحیح آماده باشد و شخص مستعدی برای گرفتن مطالب حق باشد. و نفس انسانی وی پیش از آن که متوجه آلودگی ها و جهات بدنی و دنیوی شود، متوجه معنویت و حقیقت و عبودیت گردد و بتواند مراتب نازله وجودی خویش (مرتبه نباتی و حیوانی) را به خدمت مرتبه عالی وجودش (مرتبه انسانی) در آورد.

در دُعای کامل آمده است:

«یا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي وَ تَرْبِيَّتِي وَ بَرِّي وَ
تَغْذِيَّتِي هَبْنِي لِإِتِّدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بَرِّكَ بِي».

ای آن که آغاز کردی آفرینش مرا، و از ابتدا به یاد من بودی و از همان اوّل تربیتم کردی و پرورشم

دوره هشتم، شماره ششم / ۴۷

دادی، و از نخست نیکی و احسانت را بر مَنْ روا
داشتی، و از روزی ارزاق خود مرا بهره مند
ساختی (اکنون) ببخش مرا (همچنان که) از اوّل مرا
مورد لطف و نیکی و کرم خود قرار دادی و مشمول
احسان دیرینه خود فرمودی.^۱

پایان